

مقایسه‌ی تحلیلی خاطرهنگاری با تاریخ شفاهی

■ دکتر مرتضی نورائی

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

مهدی ابوالحسنی ترقی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان



چکیده

مورخان معاصر، نقش افراد را در وقوع حوادث به کلی نفی نمی‌کنند. امروزه یکی از رایج‌ترین مواد تاریخ‌نگاری، نوشتن زندگینامه یا شرح‌حال است که خواندن آن در بین مردم عادی طرفداران زیادی دارد. زندگینامه‌ها، فی‌نفسه تأکید بر نقش افراد در گذشته و وقایع آن زمان‌هاست. با این حال، مورخان هنوز هم با نگاهی احتیاط‌آمیز به زندگینامه‌ها می‌نگرند.

از انواع شرح‌حال‌نویسی و از منابع اولیه‌ی تاریخ‌نگاری، زندگینامه‌ی خودنوشت می‌باشد. هرچند باید توجه داشت که به آنها باید با دیده‌ی احتیاط نگاه کرد و اصول و معیارهای نقد تاریخی را به دقت در موردشان اجرا کرد و از قابل اعتماد بودن آنها مطمئن شد. وقتی کسی درباره‌ی خود دست به قلم می‌برد، به طور طبیعی خودش را دست کم در شرایط مطلوبی به نسل آینده نشان می‌دهد. تقریباً در خودنوشت‌نامه‌ها و مجموعه خاطرات تک‌نگاشت، موارد متعددی از واقع‌نمائی و یا دفاع از خود نیز دیده می‌شود. با این حال، واقعیاتی هم در آنها می‌توان یافت؛ هرچند برخی از آنها واقعی‌تر از بقیه به نظر برسند.

از سوی دیگر، زندگینامه اعم از خاطره است و خاطره، گونه‌ای زندگینامه نویسی است. خاطره، حاصل تجربه‌ی شخص نویسنده یا صاحب خاطره است. اما زندگینامه نویسی، ممکن است سال‌ها بلکه قرن‌ها با کسی که زندگی‌اش را نوشته یا می‌نویسد، فاصله داشته باشد. در زندگینامه‌نویسی، خاطره یکی از منابع مهم و عمده‌ی زندگینامه‌نویس به‌شمار می‌آید. از جمله‌ی انواع زندگینامه‌ها، زندگینامه‌های ادبی است. در تاریخ‌نگاری اسلامی، تراجم احوال یا زندگینامه، از اشکال و عرصه‌های مهم بوده است.

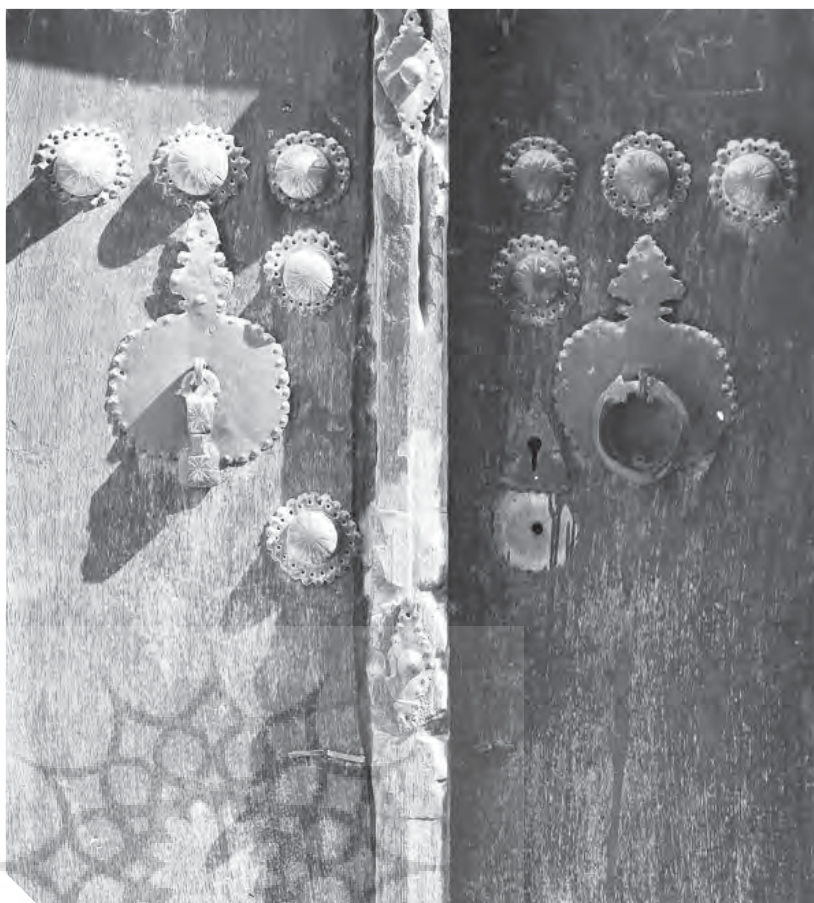
حسی به عنوان عنصری مجزا در حافظه تشخیص داده شود. چنانچه اطلاعات در مدت کوتاه چند هزارم ثانیه مورد توجه واقع نشوند، از بین می‌روند. حافظه‌ی کوتاه‌مدت یا حافظه‌ی کاری، دومین نظام حافظه است که در آن، زمان از بین رفتن اطلاعات، طولانی‌تر از حافظه حسی است و تخمین این زمان مشکل است. زیرا تحت تأثیر کنترل آزمودنی می‌باشد. ولی شواهدی وجود دارد دال بر این که اگر تکرار و تمرین نشوند، ظرف مدت کوتاهی (۱۵ تا ۳۰ ثانیه) از بین می‌روند. مقدار و نوع اطلاعاتی که از حافظه‌ی کوتاه مدت به حافظه‌ی بلندمدت منتقل می‌شود، به پردازش کنترل‌شده‌ای نیاز دارد؛ هرچند اطلاعات موجود در حافظه‌ی کوتاه مدت نیز به صورت کنترل‌نشده به حافظه‌ی بلندمدت انتقال می‌یابد (کرمی نوری، ۱۳۸۳، صص ۱۶-۱۵)

هر حافظه، دارای سه مرحله یادگیری، نگهداری و بازیابی اطلاعات می‌باشد:

۱- **یادگیری:** در این مرحله - که رمزگردانی، درونداد و ثبت نیز نامیده می‌شود- اطلاعات جدید وارد نظام‌های حافظه می‌شوند. دو نوع پردازش اطلاعات، یادگیری ارادی، هوشیارانه و غیرارادی یا تصادفی، در این قسمت دیده می‌شود.

۲- **ذخیره‌سازی یا نگهداری:** مرحله پس از یادگیری و مرحله قبل از بازیابی است. در این مرحله، عوامل گوناگونی مانند زمان سپری شده میان مرحله رمزگردانی و مرحله بازیابی یعنی فاصله زمانی و رویدادها و حوادث جدید که در این فاصله رخ می‌دهد؛ تأثیرگذار هستند.

۳- **بازیابی یا برونداد:** استخراج و بیرون کشیدن اطلاعات از حافظه یا مرحله آزمون، با توجه به نوع اطلاعات و انواع حافظه، به شیوه‌های گوناگون صورت می‌گیرد. بازیابی آشکار، یعنی این که آزمودنی به‌طور آگاهانه و هوشیارانه به مواد یادگرفته‌ی قبلی بازمی‌گردد و آنها را به یاد می‌آورد؛ و بازیابی نهان به



گرچه خاطره زائیده و متأثر از واقعیت بیرونی و عینی است، ولی حفظ و ماندگاری آن ناشی از عواطف فردی است. تشخیص، بازخوانی و بازیابی خاطرات را، می‌توان در آواها (خصوصاً گفتارها: شفاهیات، نقل‌ها) نقش و نگارها، نوشته‌ها، اشیای مادی و مکان‌ها ملاحظه کرد.

نخستین نکته در بحث خاطره، شناخت حافظه، به عنوان ظرف و محمل هر خاطره و روایت، در خاطره‌گوئی، خاطره‌نویسی و تاریخ شفاهی، می‌باشد. از یاد، خاطر و یا حافظه، به عنوان توانایی انسان در یاد آوردن و بخشی از ذهن به‌منظور یادآوری، نام برده شده است. (Cambridge, 2006, memory) در دانشنامه بریتانیکا، در تعریف حافظه (memory) آمده است: «حفظ و بازیابی تجارب گذشته در ذهن انسان - که با فرآیند یاد آوردن و برعکس آن فراموشی، قابل تطبیق است. حفظ و بازیابی تجارب گذشته در ذهن انسان، که تأثیر این تجارب بر رفتارهای ثانویه (بعدی)، شواهدی بر عمل یادآوری نامیده می‌شود.» (Memory, 2002)

حافظه را به سه بخش: ثبت حسی، انباره‌ی کوتاه مدت و انباره‌ی بلندمدت، تقسیم کرده‌اند. کانال‌های حسی خصوصاً حس بینائی، ثبت‌های اولیه را دریافت می‌کنند و موجب می‌شوند که ثبت

معنای نبود آگاهی و هوشیاری درباره‌ی اطلاعات قدیمی در قیاس با اطلاعات جدید. (کرمی نوری، ۱۳۸۳، صص ۲۲-۲۵)

در میان انواع حافظه، حافظه شاهدان عینی در خاطره‌گویی و تاریخ شفاهی، کاربرد دارد. زیرا حوادث و اتفاقات مربوط به حافظه شاهدان عینی، از دیگر حافظه‌های روزمره در زندگی واقعی مهمتر هستند. برای بسیاری از هدف‌های روزمره، نیازی نیست که حافظه به طور دقیق عمل کند. فرد، به اجمال گفت‌وگوهای روزمره خود را به یاد می‌آورد و در زمینه‌ها، مکان و زمان اتفاقات و حوادث روزمره یک نظر تخمینی دارد؛ جزئیات دقیق این اطلاعات با هدف‌های مهمی ارتباط ندارند. بسیاری در این حافظه به نام‌ها، نشانی‌ها و زمان‌ها توجه هشیاران‌های ندارند و به ندرت لازم است که اطلاعات به طور کامل و صددرصد صحیح و کامل باشند.

در حالی که در حافظه‌ی شاهدان عینی، جزئیات دقیق حوادث و رخدادها اهمیت خاصی دارند؛ اما دشواری این‌جاست که در حافظه‌ی شاهدان عینی نمی‌توان بین آنچه واقعاً از یک صحنه‌ی حادثه دیده شده با آنچه بعداً در حافظه شنیده یا تصویر شده، تمایز زیادی قائل شد و دیده‌های واقعی را از غیرواقعی جدا ساخت. پرسش‌های هدایت‌کننده، گمراه‌کننده یا حتی اشاره‌های خیلی جزئی، ممکن است خطاهایی در فراخوانی بعدی حوادث به وجود آورد. این یافته‌ها از این جهت مهم‌اند که روال و روند مصاحبه‌ها را با شاهدان عینی نیز باید مورد توجه دقیق قرار داد.

حافظه‌ی فلاش بالب یا پرتوافکن نیز جنبه‌ای خاص از حافظه‌ی شاهد عینی است که به یادآوری روشن و همراه با جزئیات حادثه‌های مهم، غم‌انگیز، تعجب‌آور و هیجان‌آور مربوط می‌شود. (کرمی نوری، ۱۳۸۳، صص ۳۰۲-۲۹۱) از آنجا که اطلاعات و جزئیات خاصی از

این حوادث همواره و بدون تغییر در حافظه باقی می‌ماند، در ارزیابی خاطرات به هنگام نگارش، روایت، گفت‌وگوها و مصاحبه‌ی تاریخ شفاهی، به آن رجوع می‌شود.

خاطره و خاطره‌نگاری

گاه خاطره و خاطر یا حافظه را، یکی می‌انگارند. در صورتی که «خاطره گرچه از جهت دلالت مفهوم و ساخت، متکی و مبتنی بر خاطر است و حتی گاهی آن را معادل خاطر دانسته‌اند، مستقلاً دارای معناست. خاطره، بخشی از محفوظات است که از برجستگی و ویژگی خاصی برخوردار باشد.» (واحد، کلهر، معادی‌خواه، ۱۳۶۴، ص ۱۴۳)

شکل کنونی واژه‌ی فارسی خاطره و ریشه‌ی اصلی آن، همچون بسیاری از کلمات دیگر، تازی است. کلمه‌ی خاطره، در لغت به «اموری که بر شخص گذشته باشد و آثاری از آن در ذهن شخص مانده باشد، گذشته‌های آدمی، وقایع گذشته که شخص آن را دیده یا شنیده است، دیده‌های گذشته یا شنیده‌های گذشته»؛ معنا و تعریف شده است. (کرمی، ۱۳۸۳، ص ۲۶)

خاطره، مظلوف و محتوایی است که در ظرف ذهن (خاطر/ حافظه) می‌گنجد و حتی ممکن است بخش مهمی از خاطر را به تسخیر خود درآورد. از آن جا که همه‌ی داشته‌ها و انباشته‌های ذهنی، ماندگاری و اعتبار یکسانی ندارند، بسیاری از آموخته‌ها و یافته‌های حصولی، رفته رفته دستخوش کمرنگی و فراموشی می‌شوند. اما خاطره‌ها چون حاصل بازتاب دیده‌ها، کرده‌ها، گفته‌ها و شنیده‌ها و نتیجه تجربی حضوری و زیست عملی و تعلق باطنی بشرند، به آسانی از یاد نمی‌روند و چنانچه زمینه‌ی تداعی آنها فراهم شود، پس از سال‌ها، غبار از چهره برمی‌گیرند و خود را می‌نمایانند.

از این رو، خاطره را می‌توان به جهتی، انفعال و بازتاب ذهن در برابر رویدادهایی دانست که در حافظه جای گرفته‌اند، یا

نتیجه یادآوری آنچه در ذهن است، به شمار آورد. در هر حال، خاطره، رویدادی است که شایستگی ثبت و ماندگاری در ذهن را یافته است. (کرمی، ۱۳۸۳، صص ۲۸-۲۹)

با توجه به این تعاریف، خاطره عبارت است از حوادث، رویدادها و حتی سیر عادی زندگی روزمره که با گذشت زمان، در قسمتی از ذهن جای گرفته و ماندگار شده است، به نحوی که در هر لحظه از زمان حال و بنا به نیاز شخص و یا به طور غیرارادی، به یاد می‌آید و در برابر فرد جان می‌گیرد. در این میان، خاطرات آن بخش از وقایع که نقش مهمی در زندگی بازی کرده است، هرچند مدت زیادی از زمان وقوع آن گذشته باشد، همواره در ذهن زنده‌اند و هرگاه صاحب خاطره در یادآوری آن اراده نماید، همچون روز اول در خاطرش به یاد خواهد آمد؛ گویی لحظه‌ای بیش از آن نگذشته است و به یادآورنده، همواره می‌تواند شرح کم و بیش دقیق و کاملی از آن، با ذکر جزئیات بیان نماید. (قانونی، ۱۳۸۷، ص ۱۵)

از نظر ادبی، خاطره‌نویسی، گونه‌ای زندگینامه‌نویسی محسوب می‌گردد. (شمیسا، ۱۳۷۳، ص ۲۵۹) به نظر آذربون، زندگینامه، داستان زندگی فرد یا بخشی از زندگی اوست که کس دیگری آن را نوشته باشد. اما خاطره‌نگاری گونه‌ای شرح حال و داستان زندگی خود آدم یا نویسنده به قلم خودش است. (۱۳۸۷، صص ۳۳، ۱۶) خاطره‌نویسی، یکی از انواع ادبی و شکلی از نوشتار است که در آن، نویسنده، خاطرات خود را یعنی صحنه‌ها یا وقایعی که در زندگی‌اش روی داده، در آنها نقش داشته یا بیننده‌ی آنها بوده، بازگو می‌کند. (دهقان، ۱۳۸۶، ص ۱۳۷)

برخی، خاطره‌نویسی را در معنای عام آن، نه تنها یادآوری و نگارش دیده‌ها، بلکه شنیده‌ها هم دانسته‌اند که در آن، علاوه بر زمان و مکان وقوع خاطره، به ارزیابی چگونگی وقوع آن نیز می‌پردازد.

(کمری، ۱۳۷۳، صص ۱۴-۱۳) گرچه خاطره زائیده و متأثر از واقعیت بیرونی و عینی است، ولی حفظ و ماندگاری آن ناشی از عواطف فردی است. تشخیص، بازخوانی و بازیابی خاطرات را، می‌توان در آواها (خصوصاً گفتارها: شفاهیات، نقل‌ها) نقش و نگارها، نوشته‌ها، اشیای مادی و مکان‌ها ملاحظه کرد. در این میان، «بیش از همه به آثار مکتوب یا خاطره نگاشته‌ها، به جهت غلبه تدریجی و سیطره غالب، توجه شده است؛ تا آنجا که واژه خاطره و خاطرات، معمولاً خاطرات مکتوب را به ذهن متبادر می‌کند. گوئی این شکل خاص از خاطرات، با تمامی اشکال آن برابر دانسته شده است. گرچه پیدایی آواها، کلام و گفتار بر نقش و تصویر قدمت دارد و نخستین خط (خط- نقاشی: هیروگلیف) از بطن نقش و نگار زاده شده است.» (کمری، ۱۳۸۳، ص ۳۰)

درست است که وحدت و یگانگی بین اضلاع چهارگانه خاطره یعنی ۱- صاحب خاطره ۲- خاطره ۳- موضوع، رخداد بیرونی و زمینه پرداز خاطره و ۴- نمود عینی و خارجی خاطره (متن)، در صورتی تحقق می‌یابد که خاطره‌نویس و صاحب خاطره یک نفر باشد؛ اما این سخن ناصواب است که «خاطره‌نویس و صاحب خاطره یک تن بیش نیست و منظور از خاطره (به معنای مکتوب)، بازگفت و بازنوشت یادهای پیشین دارنده خاطره، به قلم خود اوست.» (کمری، ۱۳۸۳، ص ۵۹) خاطره‌نویس، ممکن است شخصی غیر از صاحب خاطره باشد. در مواردی که صاحب خاطره بی‌سواد یا کم‌سواد باشد، این امر آشکارا دیده می‌شود.

پیشینه خاطره‌نگاری

قبل از اختراع خط، منابع تاریخی را خاطره اشخاص و نقل قول‌ها تشکیل می‌داد. یکی از منابع و مأخذ مورد استفاده در تدوین تاریخ، منابع ذهنی یا نقلی یعنی شنیده‌ها، دیده‌ها و خاطره‌های اشخاص است. در این دسته

مآخذ، اسطوره‌های باستانی، افسانه‌های کهن، حکایات تاریخی و داستان‌های قهرمانان ملی- که سینه به سینه نقل شده- و همچنین خاطرات اشخاص را باید گنجانند.

هر شخصی دارای تجربه‌ی فردی است که می‌تواند آن را در قالب خاطره روایت کند و به نوشتار درآورد. برخلاف نظر برخی، خاطره‌گوئی و خاطره‌نویسی، منحصر به شخصیت‌های برجسته و دارای موقعیت، مرتبه و مسئولیت در جامعه و مستلزم داشتن دانش عالی تخصصی در یک زمینه نمی‌باشد (کمری، ۱۳۸۳، صص ۸۸-۶۷). «کسی که واقعاً دلش می‌خواهد زندگینامه یا شرح حال بنویسد»، می‌تواند زندگینامه یا خاطرات خود را بنگارد (آزبورن، ۱۳۸۷، ص ۶۵)؛ گرچه فرهنگ نگارش، قدمتی کمتر از فرهنگ گفتار دارد و نویسندگی، حتی تا به امروز چندان رایج و مرسوم نیست.

خاطرات شفاهی دیوانیان و افراد مورد اطمینان، و زندگینامه‌ها، مبنای وقایع‌نگاری مدرانه این مسکویه در بخش عمده‌ای از کتاب **تجارب الاعم**، بوده است. (این مسکویه، ۱۳۶۶، صص ۳۸، ۵۴-۵۳) در قرون میانه اسلامی، به تدریج یادداشت‌های ملاحظاتی روزانه، مواد اساسی خاطرات را تشکیل داد. (Rosenthal, 1968, p 173) احتمالاً بسیاری از مسلمانان دارای مقام و مرتبه بالا و متمایز، یادداشت‌های مربوط به فعالیت‌های خویش را نگاه داشته‌اند. با توجه به جو سیاسی آن دوران، شمار کسانی که جرئت به جاگذاری و حفظ منظم افکار درونی و محرمانه خویش را در دفترهای خاطرات روزانه داشتند، قابل توجه نبوده است. با وجود این، برخی صاحب منصبان دولتی، شاید از آغاز به قصد انتشار در آینده، دفتر خاطرات روزانه فراهم کردند. خاطرات ابن ماسرجیس وزیر در قرن نهم، یا عماد اصفهانی در کتاب **حجیم البرق الشامی** در قرن دوازدهم؛ به احتمال بر

یادداشت‌ها و دفترهای خاطرات روزانه، مستند و مبتنی بوده که در طول یک عمر فراهم آمده بود.

روزنامه‌جی، عنوان اثری در میان آثار صاحب بن عباد (متوفای ۳۸۵ ق. / ۹۹۵ م.)، واژه‌ای فارسی به معنای یادداشت‌های روزانه است. بخش‌هایی از دفتر خاطرات او، نشان می‌دهد که مطلب آن نه موضوعات تاریخی بلکه اطلاعات ادبی و لغوی مشهور به امالی و آثار ادبی عمومی و نوعی معجم بوده است. (Rosenthal, 1968, p 174) یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌های خودزیستنامه (حسب حال) در ایران، مربوط به ابن سیناست که آن را بر شاگردان خود املا کرده است. (شمیسا، ۱۳۷۳، ص ۲۵۹)

در عصر رنسانس، انسان‌گرایی موجبات رهایی انسان را از انواع قید و بندها فراهم ساخت. به همین دلیل، سرنوشت وی به عنوان یک فرد و نه عضوی از اجتماع، اهمیت یافت. با تغییر نقش انسان در جامعه غرب، خاطره‌نگاری به شکل کنونی رواج یافت. با قبول مسئولیت‌های اجتماعی، خاطرات افراد در کنار سفرنامه‌ها نیز، نشانه‌هایی از فرد و اجتماع را نمایان ساخت. سیاستمداران، افراد مشهور، نویسندگان، نظامیان و افراد خاندان سلطنتی، از آن دسته افرادی بودند که خاطراتشان نوشته شد. (دهقان، ۱۳۸۶، صص ۲۴-۲۳)

از پایان قرن هفدهم میلادی، استفاده از خاطرات شخصی گروه‌های متعدد اجتماعی به‌عنوان نمونه داده‌های تاریخی؛ مورد توجه محققان قرار گرفت. (Thompson, 1988, p 33) خاطرات در جامعه‌ای که برای تاریخ ارزش قائل شود، خواه ناخواه ارزش پیدا می‌کند و در غرب هم، روزی خاطرات ارزش پیدا کرد و فرهنگ خاطره‌نویسی رواج یافت که تاریخ اهمیت پیدا کرد. پیشگامان جامعه‌شناسی نیز، داستان‌های زندگی را مشتاقانه جمع‌آوری کردند. در حالی که دیگران از آن غافل بودند. روایات،



**هر شخصی دارای تجربه‌ی فردی است که می‌تواند آن را در قالب
خاطره روایت کند و به نوشتار درآورد. برخلاف نظر برخی،
خاطره‌گوئی و خاطره‌نویسی، منحصر به شخصیت‌های برجسته
و دارای موقعیت، مرتبه و مسئولیت در جامعه و مستلزم داشتن
دانش عالی تخصصی در یک زمینه نمی‌باشد**

زیر عنوان گروه‌های مردمی؛ خاطرات و یادداشت‌های زیادی به هنگام جنگ از خود بر جا گذاشته‌اند، به خاطر برخورداری از جزئی‌پردازی و حس انسان دوستی، جزو میراث مکتوب ادبی کشورها شمرده می‌شود. (دهقان، ۱۳۸۶، ص ۴۵) موضوعاتی مانند عملیات‌ها، در سربوچه طرح‌های خاطره‌یابی و تاریخ شفاهی جنگ قرار گرفت. به عنوان نمونه، در مورد عملیات بزرگ والفجر ۸، کتاب **خاطراتی کوتاه از عملیات‌های بزرگ** (فروغی، ۱۳۷۱) و **اروند خاطرات** (بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس استان مازندران، ۱۳۸۳)؛ خاطراتی خام از این عملیات سرنوشت‌ساز است. در حالی که کتاب از **بوشهر تا فاو** (یا حسینی، ۱۳۸۲)، مجموعه‌ای از مصاحبه‌های فعال با رزمندگان شرکت‌کننده در عملیات مزبور و آمیزه‌ای از خاطره‌نگاری و تاریخ شفاهی است. امروزه خاطره‌گوئی و خاطره‌نویسی، به

جایگاه خود را پیدا نکنند. «هرچند در سال‌های اخیر، بعضی از سازمان‌ها، اقدام به مصاحبه با افراد انقلابی آن دوره کرده‌اند و این آثار به عنوان خاطرات شفاهی به چاپ رسیده است. کتاب **لحظه‌های انقلاب**، نوشته محمود گلابدیره‌ای از آثار خودنوشت برجسته راجع به پیروزی انقلاب، از این دست است.» (دهقان، ۱۳۸۶، ص ۹۴) جنگ ایران و عراق، همچنین حصر، انحصار و محدودبودن خاطره‌نویسی را به طبقه‌ای خاص شکست و زمینه خاطره‌نویسی را برای لایه‌های زیرین جامعه فراهم آورد. (کمری، ۱۳۸۳، ص ۶۹) مردم معمولی از جمله کسانی هستند که به سوی جنگ نمی‌روند، بلکه جنگ به سوی آنها هجوم می‌آورد. خاطرات مردمی بیش از آنکه به رخدادها و وقایع جنگ بپردازد، به مصائب و دشواری‌های آنان به هنگام هجوم‌ها می‌پردازد. نوشته‌های نویسندگان که در

بخشی کلیدی در گفتمان شخصی و روان‌شناسی انتقادی است. روایات کودکان به منظور توسعه در آموزش و پرورش، تجزیه و تحلیل می‌شود (Atkin-son, Delamont, 2006, p IX). در قرن بیستم، کارکرد کتاب‌های خاطرات، علاوه بر گزارش و گواهی رویدادهای تاریخی، نوعی درونکاوی و مطالعه انسان نیز بود (مالرو، ۱۳۶۵، ص ۲۵).

در فرهنگ ایرانی-اسلامی، از قرون میانه، سفرنامه‌نویسی به عنوان شکلی از خاطره‌نگاری مرسوم بوده و نمونه‌های بارزی از آن را در ادوار گوناگون تاریخی می‌توان برشمرد. در دوران معاصر، در کنار پیچیدگی و سبک مبالغه‌آمیز نثر فارسی، زبان ساده و صریح به کار رفته در نوشتن خاطرات، قدم اساسی در پیدایش نثر فارسی نوین به‌شمار می‌آید. خاطرات، نمونه‌ای از ساده‌نویسی و نوگرایی در نثر فارسی این دوران است، از جمله خاطرات تاج‌السلطنه که مطالب را با نثری ساده نگاشته است. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۱)

ابراهیم صفائی، اولین کسی است که خاطرات افراد سالخورده را درباره رضاشاه گرد آورد و در کتابی با نام **رضاشاه در آیین خاطرات**، منتشر ساخت که کاری سطحی و تبلیغاتی محسوب می‌شد. (واحد، کلهر، معادی خواه، ۱۳۶۴، ص ۱۵۴) در سال‌های اخیر، بخشی از منابع تاریخ ایران، به خاطرات شامل همه‌ی نمونه از قبیل زندگینامه، زندگینامه خودنوشت و سفرنامه، اختصاص یافته است. (حافظ قرآنی، ۱۳۷۵، صص ۸۲۵-۸۴۱)

شمار کسانی که به نگارش خاطرات خود از حوادث دوران انقلاب اسلامی پرداخته‌اند، بسیار اندک است. برخی، وقوع جنگ ایران و عراق را، یکی از عوامل اصلی آن می‌دانند. جنگ تحمیلی و پیشرفت حیرت‌انگیز آثار خودنوشت، موجب شد تا حرکت اجتماعی مردم در انقلاب، در میان خاطرات و یادداشت‌ها،

یک سنت روشنفکری تبدیل شده است. عالی ترین مقامات کشور، در مناسبت‌های مختلف و در حضور عوام یا خواص به شرح خاطرات خود، و مؤسسات دست‌اندرکار نگارش خاطرات انقلاب و جنگ، به برگزاری نشست‌ها و شب‌نشینی‌های خاطره‌گوئی می‌پردازند. (خاطرات ناب انقلاب در یک شب نشینی، ۱۳۸۶).

انواع خاطرات

خاطرات، با توجه به ویژگی‌های گوناگون و متنوعی که دارند، به صورت‌های مختلفی دسته‌بندی می‌گردند و در هر دسته‌بندی، عناصری ملاک این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرند. خاطرات در نگاه اول و نخستین مبنای براساس نوع ثبت، ضبط و انتقالشان، به دو دسته: خاطرات شفاهی و خاطرات کتبی، تقسیم می‌شوند:

خاطرات شفاهی، آن دسته از خاطراتی است که صاحب خاطره، خود اقدام به ثبت آنها نمی‌کند، بلکه این خاطرات به صورت شفاهی برای دیگری نقل می‌شود. این خاطرات نقل شده، اعم از آن که برای فرد متخصصی که درصدد جمع‌آوری اطلاعات از خاطره‌ای خاص است و یا صرفاً از روی نوعی تفنن و یا دل‌تنگی بیان شوند، از انحصار فکر و ذهن صاحب خود بیرون می‌ریزند و بدین ترتیب به نوعی، از زوال - که ناشی از فراموشی یا مرگ گوینده‌ی خاطره است - رها می‌شود. (دهقان، ۱۳۸۶، ص ۲۶۳)

خاطرات مکتوب، شیوه‌ی دیگر انتقال خاطرات است. در این دسته، صاحب خاطره یا دیگری، به دلایل گوناگون اقدام به نگارش خاطرات می‌کند و بدین ترتیب خاطرات به شیوه‌ی مکتوب، به دیگران منتقل و ثبت و ضبط می‌گردند. این خاطرات، آن چنان اهمیتی دارند که گاه حتی شکل‌گیری خاطره را نیز منوط به مکتوب‌شدن آن می‌دانند. از این رو، برخی خاطره را عبارت از شکل‌گیری مواد خام انباشته در ذهن به صورت متن می‌دانند. زیرا با شکل‌روائی و منظم

آنچه در ذهن است، دارای معنا و مفهوم می‌گردد. خاطرات از ابعاد و جنبه‌های مختلف صوری، حجم و ریخت، محدوده و دامنه، موضوع، محتوا و جایگاه راوی آن، و خاطرات مکتوب نیز با توجه به مطالب ثبت شده و آنچه برای نگارنده در اولویت بیان قرار گرفته، طبقه‌بندی می‌شوند. (کمری، ۱۳۸۳، صص ۶۷-۶۲؛ قانونی، ۱۳۸۷، ص ۲۰)

با توجه به موقعیت راوی و صاحب خاطره، خاطرات به اتوبیوگرافی (زندگینامه خودنگاشت/ سوانح عمر/ حسب حال/ کارنامه/ ترجمه حال) و مشاهده‌نویسی یا واقعه‌نگاری (شرح دیده‌های نویسنده از وقایع بیرونی و احوال دیگران) تقسیم می‌گردد. ممکن است تلفیقی از دو نوع یاد شده یعنی شرح

خاطرات شفاهی، آن دسته
از خاطراتی است که صاحب
خاطره، خود اقدام به ثبت آنها
نمی‌کند، بلکه این خاطرات
به صورت شفاهی برای
دیگری نقل می‌شود. این
خاطرات نقل شده، اعم از آن
که برای فرد متخصصی که
درصدد جمع‌آوری اطلاعات
از خاطره‌ای خاص است و
یا صرفاً از روی نوعی تفنن
و یا دل‌تنگی بیان شوند، از
انحصار فکر و ذهن صاحب
خود بیرون می‌ریزند.

حال و کردار و مواضع نویسنده همراه با شرح حوادث و رخدادها و ماجراهای به وقوع پیوسته و یادکرد چند و چون احوال و اعمال دیگران نیز، شکل بگیرد که این، نوع جامع و عام خاطره‌نویسی است. (کمری، ۱۳۸۱، صص ۱۷-۱۶)

این، در حالی است که زندگینامه‌های مبتنی بر خاطرات را نیز از بعد سیاسی، تاریخی و یا روان‌شناسی و مجموعه‌ای دسته‌بندی می‌کنند. مثلاً زندگینامه وینستون چرچیل در عرصه تاریخ سیاسی انگلستان، هیتلر در تاریخ آلمان نازی و استالین در تاریخ شوروی، از اهمیت زیادی برخوردار است. (Tosh, 1999, pp. 24-25, 76)

افزون بر این، امروزه در جوامع توسعه یافته، زندگینامه‌نویسی به حرفه‌ای تخصصی تبدیل شده است و زندگینامه‌نویسان حرفه‌ای، با بهره‌گیری از منابع مستند و استفاده از ابزار مصاحبه، به تدوین و نگارش زندگینامه شخصیت‌های متقاضی می‌پردازند. (آزبورن، ۱۳۸۷، صص ۳۷۴-۲۲۳) به نظر مورای کندل، یکی از بزرگترین زندگینامه‌نویسان معاصر، «زندگینامه‌نویس جدی در بند محدودیت‌های سخت تعهدات زندگینامه‌نویسی در بیان حقیقت است. زیرا رسالت او، آشکارسازی تمامی زندگی - آن گونه که در جهان عینی اتفاق افتاده - می‌باشد. (CULLAGH, 1998, p. 97)

کارکردهای خاطرات

به گفته‌ی فوکو، «زندگینامه‌نویسی، به طور عمده آن ذهنیتی است که در پس توصیفش جعل می‌شود. هرگز زندگینامه نوشته نخواهد شد. به عبارت دیگر، چیزی به نام زندگینامه خودنگاشت وجود ندارد». (کمری، ۱۳۸۳، ص ۷۴) دیگری، خاطره برخاسته از تجربه را نیز بر پایه بنیانی غیرعلمی دانسته است. (RADDEKER, 2007, p. 152) بدبینی نسبت به این منبع باارزش، نباید مورخان کنونی را از آن غافل کند. زیرا با آن که

خاطرات بخشی از منابع تاریخی محسوب می‌گردد، اما به تعبیر رانکه، بیان تاریخی گذشته به هیچ وجه به معنی تأیید آن به همان شکلی که واقعاً بوده، نیست؛ بلکه به معنای حفظ خاطره‌ای است که در لحظات خطر نمایان می‌شود. (استنفورد، و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۲۳۹؛ بنیامین، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴) گرچه توصیف تمامی زندگی به طور کامل، حتی در زندگینامه نویس، اغراقی بیش نیست (CUL- LAGH, 1998, p 97)، خاطرات را نیز باید نوعی قرائت گذشته دانست. زیرا تجربه فردی در گذشته، به بازآفرینی آن در زمان حال انجامیده است.

«زندگینامه، تاریخ نیست یا شاید اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوئیم؛ تاریخ، زندگینامه نیست. اما این دو شاخه از نویسندگی، اشتراکات زیادی با یکدیگر دارند و شاید هم خیلی ساده‌انگارانه از هم جدا شده‌اند.» (آزبورن، ۱۳۸۷، ص ۴۰-۴۱) خاطرات را، باید یکی از ابزارها و مواد اجتهاد تاریخی مورخ دانست که گاه به عنوان یک منبع اصیل در کنار دیگر منابع اهمیت می‌یابد.

«کارکردهای خاطره، از دو جهت کلی شایان بررسی است: یکی از آن لحاظ که خاطره نمایانگر ضمیر صاحب خاطره است و کم و بیش درون و برون پدیدآورش را مستقیم یا غیرمستقیم، آشکار می‌کند. دیگر، وجه ارتباطی آن با مخاطبان و امکان تفسیرها و برداشت‌های ثانوی از خاطره است. خاطره، گرچه حدود و حریم شخص محسوب می‌شود، به محض آن که امکان عرضه و مجال بروز می‌یابد، از ملکیت مطلق صاحب خاطره بیرون می‌آید. از منظر نخست، خاطرات اهمیت روان‌شناختی دارند و ابعاد ناپیدای پدیدآورندگان خود را می‌نمایانند، به این شرط که از روی صداقت و شجاعت اظهار شده باشند.» (کمری، ۱۳۸۳، ص ۳۳)

ادعای صاحب خاطره و مندرجات خاطرات را بدون بینهی کافی نمی‌توان پذیرفت. گرچه «از مطالعه‌ی این

یادداشت‌ها، نه فقط مواضع مبهم و تاریک حوادث و بعضی اسباب و معدات نفسانی آنها روشن می‌شود، بلکه غالباً اطلاعات سودمندی در باب احوال اجتماعی و اداری قرون و ادوار گذشته نیز به دست می‌آید.» (زرین کوب، ۱۳۶۸، صص ۱۱۳-۱۱۲) خاطرات می‌تواند پلی میان تاریخ و مردم ایجاد کند. (آزبورن، ۱۳۸۷، صص ۴۲-۴۱)

حس گذشته، از طریق خاطرات به انسان داده می‌شود. این خاطرات، از طریق بزرگترهای خانواده گسترش می‌یابد. آن گونه که «برتراند راسل، پدر بزرگش، لرد جان راسل را کاملاً به یاد می‌آورد که دیدارش را با ناپلئون در البا توصیف می‌کرد. بدین سان در دو مرحله، خاطرات خانوادگی امروز می‌تواند تقریباً

کارکرد خاطره در صحنه

جامعه و طیف وسیع

مخاطبان، متفاوت است. این

گونگونی، از ابزار حس

همدردی و همراهی و زبان

حال خود تلقی کردن تا اظهار

تنفر و روگردانی و حتی

تکذیب؛ امکان وقوع دارد.

به دو قرن بازگردد.» (استنفورد، ۱۳۸۴، ص ۹۷).

کارکرد خاطره در صحنه جامعه و طیف وسیع مخاطبان، متفاوت است. این گونگونی، از ابزار حس همدردی و همراهی و زبان حال خود تلقی کردن تا اظهار تنفر و روگردانی و حتی تکذیب؛ امکان وقوع دارد. از آن رو که خاطره‌ها، گذشته را به حال می‌پیوندند، چونان پلی در معبر فراروی، حرکت به سوی آینده را تسهیل می‌کنند و با عرضه‌داشت تجربه‌های تلخ و شیرین و حسابگری‌های هوشمندانه‌ای که در این تجارب نهفته است و عبرت جستن و درس گرفتن از تنگناها و پرهیز از شادخواری‌های بی‌ملاحظه و بی‌حساب، برای نوگامان و تازه‌کاران، موجب تذکار و تنبه می‌شوند. گذشته از کارکردهای آموزندگی و اخلاقی خاطرات، هر یاد و خاطره‌ای، خشتی در بنای تاریخ و فرهنگ جامعه است. بررسی و مطالعه خاطره‌ها، ذهن را مدد می‌دهد تا به نقش اعمال و افکار اشخاص در چرایی و چگونگی رخدادها پی ببرد. تحقیق در نوع روابط و مناسبات انسانی هر عصر و آنچه خمیرمایه پژوهش‌های مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی است، به یاری خاطره‌ها امکان‌پذیر می‌گردد. خاطرات، بخش متناهی از ادبیات و هنر اقوام و ملل را سامان می‌بخشند و به وجود می‌آورند. (کمری، ۱۳۸۳، ص ۳۵)

یادآوری حوادث و بازگوئی خاطرات، دیگر خاطرات را نیز تداعی می‌کند و از مرگ خاطرات و تجربیات شخصی جلوگیری به عمل می‌آورد؛ از آن رو که خاطرات باید حاوی و حامل واقعیت‌های عینی و عملی، کرده‌ها، گفته‌ها، دیده‌ها و شنیده‌ها و بازتاب‌های ذهنی پدیدآوران خود باشند یا هستند، یعنی نمایانگر عملکرد نویسنده‌اند و جلوه‌های گوناگون آن را آشکار می‌سازند؛ در مجموعه منابع و مدارک تاریخی جای می‌گیرند و از حیث موضوع و محتوای آنها محل

رجوع و استناد است. (کمری، ۱۳۸۳، ص ۷۰) خاطرات به عنوان زیرمجموعه زندگینامه‌نویسی، به تدریج از ادبیات به سمت تاریخ و تاریخچه زندگی فرد، حرکت و میل کرده است و جنبه‌های مستند آن در کنار فنون نگارش و داستان‌نویسی، اهمیت بیشتری یافته است. (آزبورن، ۱۳۸۷، ص ۱۹)

سرانجام آن که خاطرات، می‌تواند گنجینه‌ای الهام‌بخش برای داستان‌نویسی، اشعار و سرودها، فیلمنامه‌ها و نمایشنامه‌ها و نیز، منبعی برای پژوهش‌های اجتماعی، مردم‌شناسی و رجال‌شناسی قرار گیرد. این سخن که خاطره، به دلیل قابلیت تبدیل شدن به داستان، رمان و ایجاد ارتباط با خواننده، مشتری بیشتری نسبت به تاریخ دارد (کرباسچی، ۱۳۶۷، ص ۳۰)، شاید ناشی از این امر باشد که گاه مورخان برای همکاران خود تاریخ می‌نویسند و مردم معمولی و عامه خوانندگان را نادیده می‌گیرند. تواریخ مستند و علمی منتشر شده از محافل دانشگاهی، برای همه قابل درک و فهم نیست. (آزبورن، ۱۳۸۷، صص ۴۳-۴۱)

تاریخ شفاهی

تاریخ شفاهی، در تکمیل و تکامل سنت قدیم گام برداشته است. تاریخ شفاهی در دوره‌ی جدید- که متضمن ثبت روشمند رویدادهای زندگی است- تنها پس از جنگ دوم جهانی آغاز به پیشرفت کرد. این پیشرفت، تا اندازه‌ای مرهون متداول شدن ضبط صوت‌های همراه بود. اختراع ضبط صوت و بهره‌گیری از آن را باید انقلابی در عرصه‌ی جمع‌آوری داده‌ها و اطلاع‌رسانی علمی شمرد. همچنین، رسانه‌های الکترونیکی، شرایط و ساز و کارهای سنتی انتقال فرهنگ را تحریف و دگرگون ساختند. (آلبر و تودسک، ۱۳۶۸، صص ۱۰۴-۱۰۳)

در سال ۱۹۴۷ آلن نوینز در دانشگاه کلمبیا، شاید اولین تاریخ شفاهی نوین را تکمیل کرد. نوین از آن رو که هرچند ساز و کار مصاحبه پیش از این نیز به

کار گرفته می‌شد، اما کاربرد ضبط صوت، امکان ذخیره‌سازی مصاحبه و بایگانی کردن صدای شاهد و ناظر تاریخی را فراهم ساخت. افزون بر این، فناوری جدید، انجام مصاحبه را در هر مکانی امکان‌پذیر و محدودیت‌های پیشین را مرتفع ساخت.

سال‌های پس از جنگ، مورخان به سند شفاهی در روایت از گذشته، امعان نظر بیشتری کردند؛ تاجایی که به تعریف روش و اصول تولید خبر و شواهد شفاهی و نهایتاً تاریخ شفاهی انجامید. درگیری قشر عظیمی از مردم جهان در آن جنگ- که هر یک کتاب زنده‌ای برای آن گذشته درآورد بودند- مایه اصلی نوزایش در این آیین کهن تاریخ‌نگاری شد. تاریخ شفاهی، در واقع بر آن بود تا فرصت‌های مناسب را برای دست‌اندرکاران حیات گذشته فراهم آورد. کسانی که در گرماگرم هنگامه فرصت ثبت و نگارش نداشتند، اینک میکروفن، این فرصت را به یاری فناوری جدید برای آنها میسر ساخت.

طرح‌های تاریخ شفاهی، از همان ابتدا در حیات تازه خود، متکی به ثبت، ضبط و مصاحبه با نخبگان و کارگزاران برجسته نشد. چرا که دیرزمانی بود که تاریخ اجتماعی تحت تأثیر مکاتب مختلف تاریخ‌نگاری از جمله آنالز، راه خود را یافته بود و در واقع تاریخ لایه‌های پایین اجتماع و عنوان‌های بسیار متفاوت آن، موضوع نگاه به گذشته شد. از این رو، چنین نگاهی یعنی بازسای تجربه زندگی روزمره مردم معمولی در صنعت، تجارت، جنگ، صلح و غیره، چیزی نبود که انتظار آن را از زبان بزرگان داشت. بدین صورت تجربه مردان معمولی، راه خود را از گذشته به درون تاریخ باز یافت. مهمترین جنبش تاریخ شفاهی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ بود که مورخان و نویسندگان اجتماعی، نقش ویژه‌ای برای این روش به عنوان ثبت و تفسیر انسانی از گذشته مدعی بودند.

تاریخ شفاهی، فرصت ثبت و نگارش

تجارب زنده را برای کسانی که فاقد آموزش‌های لازم و فرصت و نفوذ برای نوشتن بودند، مهیا کرد. در این مجال، شاید نظرات و تجربه‌های کسانی که خارج از منابع رسمی و نخبگان بودند و با آنها سازگاری و توافقی نداشتند، فرصت بیان تجارب خود را یافتند؛ تجاربی که از حیات مایه می‌گیرد و چشم‌انداز دیگری فراروی آیندگان باز می‌کند. از این رو، کار مصاحبه همانند حرفه و کالت به نظر رسید. زیرا مصاحبه، مورخان را به درون جامعه کشاند و شانس و مجال را برای صدای گروه‌هایی فراهم ساخت که به لحاظ اجتماعی و تاریخی به حاشیه رانده شده بودند. (Sengster, 1998, p 87)

نکته دیگر این که، هر گروه اجتماعی حامل اطلاعاتی است که لزوماً گروه‌های دیگر اجتماعی حاملان آن نیستند. یادآوری این نکته بایسته است که هدف از کار میدانی به کمک روش‌های کیفی و براساس اطلاعات شفاهی، فقط به دست آوردن اطلاعات صحیح و دقیق نیست، بلکه در بسیاری از موارد حتی اطلاعات اشتباه، حائز ارزش‌های کیفی است که اطلاعات صحیح لزوماً آنها را به دست نمی‌دهد (مسعودی نژاد، ۱۳۸۵، ص ۱۵۳).

هنگامی که فنون جدید کامل شد، منابع نوین هم گشوده شد. برای پژوهش تاریخی از افراد بی‌سواد یعنی انسان‌هایی که نمی‌توانستند تاریخشان را با نوشتن ثبت کنند. اما آن را در حافظه و خاطرات فوق‌العاده دقیق حفظ کردند، از این فنون و ابزارها، به طور گسترده استفاده شد. حتی در بین ملل باسواد، افراد زیادی به واسطه پیری یا فقدان آموزش، نمی‌توانند خاطراتشان را بنویسند، اما چیزهای مهمی دارند که از تجاربشان در طول عمر شصت، هفتاد یا هشتاد ساله خود، نقل کنند. بدین سان، روزنه‌های تازه‌ای از حوزه تاریخی، به ویژه در تاریخ اجتماعی، به روی مطالعه مورخ باز شد.

«دلیل اهمیت تاریخ شفاهی، این



بیش از هر وقتی فراروی تاریخ‌نگار امروز خودنمایی می‌کند.

در این میان، تاریخ شفاهی بیش از هر چیز به عنوان راهکاری در دستیابی به اطلاعات لازم برای بازسازی گذشته به حساب می‌آید. به نسبت حیات نه چندان طولانی این شیوه‌ی تاریخ‌نگاری، نشان از کارائی و کارآمدی آن در رمزگشائی متنوعی از گذشته دارد. در عین حال، این شیوه در اروپا پس از سه دهه مورد توجه خاص مورخان حرفه‌ای قرار گرفت. همچنین نوعی گفتمان جهانی در مشارکت عمومی، زمینه پرداختن به بافت نظری این رشته را بیش از پیش فراهم کرد. این مباحث، موجب بروز چالش‌های اساسی تاریخ شفاهی در صحنه‌های جدی و رسمی گردید.

سنجش تحلیلی خاطره‌نگاری با تاریخ شفاهی

روایت، تنها شکل پذیرفتنی و سودمند برای انعکاس ساختار زمان گذشته (Huppert, 1997, p 872)، ذاتی تاریخ و وجه مشترک تاریخ و خاطره است. شرح هر رویدادی، خود نوعی روایت و داستان محسوب می‌گردد. از نظر گالی، جریان تاریخ و جریان روایت تقریباً قالب

آشکار است که داستان
و تاریخ وجوه مشترک
زیادی دارند، اما یکسان
نیستند. بسیاری از روایت‌ها
خیالی‌اند و بنابراین تاریخی
نیستند. بسیاری از تاریخ‌ها
مدعی راست بودن هستند
اما داستان نیستند.

است که در سطوح متعددی تازگی دارد. نه تنها نوع غیرمعمولی از شواهد را می‌شناساند، که منابع مختلفی را نیز می‌گشاید؛ بخش‌های مختلف (و در غیر این صورت غالباً مخفی) حوزه تاریخی را دسترس‌پذیر می‌سازد و غالباً زوایای جدیدی را از تفسیر مطرح می‌کند. همانند بسیاری دیگر از ابداعات تاریخ‌نگاری، تاریخ شفاهی در نتیجه پیشرفت‌های فنی به ویژه میکروفن و ضبط صوت، اهمیت یافت. این وسایل، مصاحبه با منبع خبر را برای پژوهشگر میسر ساختند.» (استنفورد، ۱۳۸۴، ص ۲۶۶)

حیات تاریخ، در همه حال بستگی به اهداف اجتماعی آن دارد. در واقع هر نسلی دارای پرسش‌های خود از گذشته است و در این راستا، دست به دامان ساز و کارهای لازم برای پاسخ‌یابی می‌زند. گسترش حیطه حیات اجتماعی و تنوع نقاط عطف، و فراوانی وقایع و جریان‌ها در زمان‌های نزدیک به ما، به ویژه مورخ امروز را در مقابل پرسش‌های گوناگون و دشوار قرار داده است. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد میزان درخواست‌های ناگفته از حل معماهای آینده، چیزی است که

واحدی دارند. (استنفورد، ۱۳۸۴، صص ۱۶۷-۱۶۶؛ استنفورد و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۳۹۷) قالب روایت در خود تاریخ یافت می‌شود، اما بیش از یک داستان برای بیان آن وجود دارد. (Dray, 1997, p 775) روایت تاریخی، همواره با تبیین عجین است. زیرا «فهم و دریافت تاریخی در چارچوب روایت و با کمک ابزار روایی، ترتیبات آن و ترکیب‌های آن صورت می‌گیرد.» (استنفورد و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۳۹۸)

«به رغم این واقعیت که بخش اعظم تاریخ به شکل روایی نوشته نشده است، می‌توان گفت که تمام تاریخ، به طور کلی، خصلت روایی دارد. پل ریکور اظهار داشته که حتی تاریخ- که باید خالی از هیئت روایی باشد- در بند فهم روایی ماست. تاریخ، همچنان مستلزم توانایی اساسی ما در دنبال کردن روایت است. دلیل این امر، آن است که فهم تاریخی و تعقیب داستان، هر دو به عملیات شناختی واحدی، یعنی راه‌هایی که به شناخت یک چیز منتهی می‌شود، نیازمندند.» (استنفورد، ۱۳۸۴، ص ۴۴۲) خاطره و تاریخ، نوعی داستان هستند که روایت می‌شوند. جی جی رنیر، مورخ هلندی نوشت: «تاریخ، داستان تجارب انسان‌های فعال در جوامع است.» باید توجه کرد که وی تاریخ را داستان قلمداد می‌کند. خاطره، داستانی فردی از تجربه‌ای شخصی می‌باشد. تاریخ، بازنمایی داستان تجربیات انسانی از طریق واسطه‌های مختلف و به وسیله مورخ است. در زندگینامه، زندگینامه خودنوشت، خاطره و تاریخ شفاهی، شاهدان زنده و بازیگران زنده بر روی صحنه، واسطه بازنمایی هستند. (استنفورد، ۱۳۸۴، ص ۱۵۴؛ RADDEKER, 2007, pp 26-27)

آشکار است که داستان و تاریخ وجوه مشترک زیادی دارند، اما یکسان نیستند. بسیاری از روایت‌ها خیالی‌اند و بنابراین تاریخی نیستند. بسیاری از تاریخ‌ها مدعی راست بودن هستند اما

داستان نیستند. شروع، فاعل، رویدادها، شخصیت‌ها، صحنه، توالی، طرح، زاویه دید، زمان درونی، حقیقت و پایان؛ در تاریخ و داستان با یکدیگر تفاوت دارند. (استنفورد، ۱۳۸۴، صص ۱۶۱-۱۵۵) شاید این تفاوت‌ها را، در میان خاطره و تاریخ نیز بتوان تشخیص داد.

در خاطره نیز مانند داستان، خاطره‌گو و راوی، نقطه‌ی آغاز است. روایت و اصل خاطره، بر خود خاطره‌گو متمرکز است؛ «شخصیت نویسنده، در پیشانی صحنه رویداد قرار می‌گیرد» (Tosh, 1999, p 40). ممکن است خاطره‌گو به هر دلیلی، رویداد و داستانی را ابداع کند. جذابیت رویدادها در خاطرات نیز، از نکات مشترک داستان و خاطره می‌تواند باشد. خاطره، نگاه به گذشته از زاویه دید خاطره‌گو است و نهایتاً این که، خاطره و تاریخ، هر دو ادعای بازنمایی واقعیت و حقیقت را از گذشته دارند، با این توضیح که ادعای تاریخ ممکن است مستندتر باشد.

تاریخ به رغم آن که شکلی از بی‌شمار اشکال متنوع روایت به شمار می‌رود، ولی از این نظر که مدعی رابطه‌ای خاص با حقیقت است، بی‌نظیر و منحصر به فرد به شمار می‌آید.

برخی معتقدند، خاطره‌ای که در میان انسان‌های دیگر مخاطبانی نیابد و یا به تداعی خاطرات دیگر نینجامد، شایسته است با نام خاطرات خاموش نه مرده، خوانده شود. (کمری، ۱۳۸۳، صص ۳۹-۴۰) اما نباید این دسته خاطرات را جزو اسناد تاریخی دانست. خاطراتی که به تداعی دیگر خاطرات می‌انجامد، ارزش اسنادی و تحقیقی بیشتری دارند و نه تنها خود، سند و شاهده‌ی برای بازنمایی تاریخ خلق می‌کنند، بلکه دیگر شواهد (گفتاری و نوشتاری) را نیز به صدا در می‌آورند. این امر در تاریخ شفاهی شایع‌تر است و از ویژگی‌های منحصر به فرد و فلسفه تاریخ شفاهی، همین به صدا درآوردن و بیرون کشیدن انواع شواهد و

اسناد است.

به نظر لئون پمپا، اکثر انواع شناخت، هم شناخت‌های علمی و هم شناخت روزمره، درباره چیزهایی است که در حال حاضر ناپیدا و بررسی‌ناپذیر هستند. خاطرات درباره چیزهایی است که اکنون دریافت و مشاهده آنها امکان‌پذیر نیست. (استنفورد و دیگران، ۱۳۷۹، صص ۱۷۹-۱۸۰) خاطرات، نقش مهمی در ایجاد شناخت و معرفت تاریخی دارند.

حافظه، به معرفت تاریخی کمک می‌کند. معرفت تاریخی، عبارت است از معرفت به آنچه واقعاً اتفاق افتاده است. هر معرفت به اصطلاح عینی در تاریخ، باید به منظور بیان شدن، در قالب کلام درآید. هر شخص جافتاده‌ای می‌تواند جهان بیست یا سی سال قبل را به یاد آورد. جهانی بسیار شبیه جهان امروز، اما با این حال، در برخی جهات به نحو چشمگیری متفاوت. تلاش زیادی لازم نیست تا جلوتر رفت و تصویری ذهنی از همان جهان، در اندک زمانی پیش‌تر آفرید. ولی بیشتر معرفت تاریخی باید از نوع دوم و سوم باشد که بیشتر بر حافظه جمعی مانند خانواده و دیگر نزدیکان مسن مبتنی است و از آنها استفاده می‌کنند. (استنفورد، ۱۳۸۴، صص ۱۹۵-۲۱۳)

معرفت تاریخی‌ای که از طریق تاریخ شفاهی و مصاحبه با شاهد عینی وقایع تاریخی به دست می‌آید، الزاماً معرفت اصلی است و در طرح‌های تاریخ شفاهی نمی‌توان سراغ معرفت ثانوی رفت. از معرفت ثانوی تنها در مرحله نقد، تأیید یا تکمیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ی تاریخ شفاهی باید استفاده شود.

خاطره و تاریخ شفاهی در چارچوب نظریه عقل سلیم نیز باید بررسی گردد. به موجب نظریه عقل سلیم، چیزهای اساسی در تاریخ، عبارتند از: حافظه و مرجعیت (اقتدار). چنانچه قرار باشد حادثه‌ای یا وضع چیزهایی به طور تاریخی معلوم شود، نخست باید کسی با



معرفت تاریخی ای
که از طریق تاریخ
شفاهی و مصاحبه
با شاهد عینی
وقایع تاریخی به
دست می آید، الزاماً
معرفت اصلی است
و در طرح های
تاریخ شفاهی
نمی توان سراغ
معرفت ثانوی رفت.
از معرفت ثانوی
تنها در مرحله نقد،
تأیید یا تکمیل
داده های حاصل
از مصاحبه ای
تاریخ شفاهی باید
استفاده شود.

مواردی از نظریه زیر سؤال می رود. مصاحبه گر نمی تواند شاهد نادیده گرفتن واقعیت یا فراموش شدن آن باشد. اتفاقاً رسالت واقعی تاریخ شفاهی، در همین نکته اساسی نهفته است که پرسشگر و طرف دیگر گفتگو، با علم و آگاهی، باید مانع از فراموشی و نادیده گرفتن واقعیت شود. مرجع بودن راوی و روایت او، نشانه سند بودن نیست و نباید ارجاع دلیل بر اعتبار تلقی گردد، هر چند مرجع، واحد و تک باشد.

در صورت پذیرش پاسخ یک شخص به پرسش مورخ، آن شخص مرجع خوانده می شود و گواه نام می گیرد. هنگامی که گواهی با مدرک تقویت شود، دیگر به عنوان گواهی به معنای اخص کلمه مورد قبول نیست، بلکه تأکید بر چیزی مبتنی بر مدرک است و آنچه معرفت تاریخی تلقی می شود. (کالینگوود، ۱۳۸۵، صص ۳۲۴-۳۲۵)

در خاطر‌نگاری، گواه وجود دارد و شاید هیچگاه این گواهی با مدرک و سند تقویت نشود تا به تولید معرفت تاریخی بینجامد. گرچه مستند بودن، ویژگی عمده زندگی‌نامه‌های جدید است و خاطرات و زندگی‌نامه‌ها نیز برای این که تصویری واقعی از شخصیت ارائه دهند، باید متکی بر اسناد و مدارک باشند. اما لازمه و یکی از شروط اعتبار داده‌های تاریخ شفاهی و استفاده از آن در تحقیقات تاریخی، الزام آن به مقایسه با مدارک دیگر است. تواتر و اسناد مکتوب، بهترین مقوم‌های شواهد شفاهی است. شاید بتوان گفت، تاریخ‌های شفاهی و شواهد آنها، تا زمانی که به واسطه مدارک دیگر تقویت و تأیید نشوند، در حکم خاطراتی خام و فاقد ارزش اسنادی هستند.

تاریخ، بیان کلی یا طرح کلیات وقایع گذشته و شرح چند و چون آنها از دیدگاهی جامع و مسلط به حوادث و مستند به گواهی‌های گوناگون و مدارک متعدد و سپس تلفیق همه آنها با رعایت شرایط دقیق تاریخ‌نگاری و سرانجام نقد

آن آشنا باشد؛ بعد باید آن را به خاطر بیاورد؛ سپس باید خاطره خود را به زبانی که برای هر کس دیگر قابل فهم باشد، بیان کند. بالاخره آن کس دیگر، باید آن بیان را به عنوان حقیقت بپذیرد. به این ترتیب، تاریخ باور کردن به شخصی دیگر است که می گوید چیزی را به یاد می آورد. آن که باور می آورد مورخ است؛ شخصی که سخنش باور می شود، مرجع یا اقتدار خوانده می شود.

این نظریه، متضمن آن است که حقیقت تاریخی، در حدی که اصلاً در دسترس مورخ قرار دارد، فقط به این سبب در دسترس اوست که به صورت اظهارات حاضر و آماده مراجع او، حاضر و آماده وجود دارد. این گفته‌ها در نزد او متن مقدسی است که ارزش آن کاملاً به دست نخوردگی روایتی بستگی دارد که آنها نماینده آن اند. بنابراین او به هیچ وجه نباید در آنها دخل و تصرف کند، سر و ته آنها را نباید بزند، بر آنها نباید بیفزاید و بالاتر از همه، نباید انکارشان کند. زیرا اگر بپذیرد که دست‌چین و انتخاب کند، تعیین کند که برخی گفته‌های مرجعش مهم است و پاره‌ای دیگر نیست، این نارو زدن به مرجع و توسل به معیاری دیگر است و بنابراین نظریه، این دقیقاً کاری است که نباید بکند. مرجع ممکن است پرحرف، دمدمی، شایعه پرداز و رسواگر باشد؛ ممکن است واقعیاتی را نادیده بگیرد یا فراموش و یا حذف کرده باشد؛ ممکن است از روی غفلت یا به دلخواه آنها را خلاف بیان کرده باشد؛ اما مورخ هیچ چاره‌ای ندارد. مطابق نظریه، آنچه مراجعش می گویند، حقیقت است؛ کل حقیقت قابل دسترس است و چیزی جز حقیقت نیست. (کالینگوود، ۱۳۸۵، صص ۲۹۸-۲۹۷)

با آن که برخی از برهان‌های نظریه عقل سلیم را آن هم در خاطره‌نویسی، می توان پذیرفت، اما وقتی پای تاریخ شفاهی به میان می آید و وظیفه‌ای که برای مصاحبه کننده و پرسشگر آن متصور می شود،

روایت، ذاتی،
تاریخ و وجه
مشترک خاطره و
تاریخ است و هر
خاطره‌ای مانند
هر تاریخی، به
معنای بازنمایی
کامل و نام واقعیت
تاریخی نیست.
با این وجود،
خاطرات در جایگاه
خود، ارزش
توجه و التفات
در چرخه‌ی تولید
داده‌های تاریخی و
بازنمایی واقعیت
تاریخی را دارند.

و بررسی جزئیات مهم و تأثیرگذار است. حال آن که، خاطره از این حیث جزئی است و فراگستری و در برگیرندگی آن مانند تاریخ نیست. تاریخ، راوی واحد ندارد و حاصل روایت‌ها و نقل‌ها و ترکیب مآخذ است. ولی راوی خاطره، تنها یک تن است. (کمری، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲)

«از آنجا که زندگینامه‌نویسی بخشی از وقایع‌نگاری است، از این لحاظ مسائل زندگینامه‌نویسان همانند مسائل مورخان است. زندگینامه‌نویس باید مدارک، نامه‌ها، گفته‌های شهود عینی، یادبودها و حدیث نفس شاعر یا نویسنده را تعبیر و درباره صحت مدارک و معتمد بودن شهود و غیره حکم کند. درستی و نادرستی روایت و اطمینان از حضور راوی در رویداد، باید به اثبات برسد. وی در ضمن نوشتن زندگینامه نیز با مسائل مربوط به رعایت حق پیشی و پسی در ارائه وقایع، نحوه انتخاب و رازداری یا بی‌پروائی مواجه می‌شود.» (کمری، ۱۳۸۳، ص ۷۵؛ Tosh, 1999, p 61)

در تاریخ شفاهی، محقق با کمک اسناد مکتوب و دیگر شواهد، روزشمار و ترتیب تاریخی وقایع را تنظیم م‌کند.

بنابراین، منحصر و محدود کردن جرح و تعدیل و تکمیل خاطره، به خاطرات معاصران هر عهد (کمری، ۱۳۸۳، ص ۱۰۳)، قابل قبول نیست. زیرا حتی با وجود فقدان راوی، دیگر شواهد و منابع خلأ آن را پر می‌کنند. درست است که راوی خاطره در هر دو شکل خاطره نگاری و تاریخ شفاهی باید خاطرات و روایت‌های خود را تکمیل یا تصحیح کند، اما در صورت دست نیافتن به نتیجه، این وظیفه بر عهده اسناد مکمل و مؤید نهاده می‌شود.

به گفته سرهارد نیکلسون، «زندگینامه باید تاریخ باشد. بدین معنی که باید دقیق و تصویر شخص درباره روزگار خویش باشد. زندگینامه، باید فرد را با همه مراتب خصلت آدمی توصیف کند.» (مرادی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۳) آندره مالرو

نیز، شرط اساسی نگارش خاطره را، نمایش انسان در زمینه تاریخ، قرار دادن خود در بطن تاریخ، سخن گفتن از خود در کنار سخن گفتن از جهان و تعمیم خصوصیات فردی و شخصی به ابعاد جهان دانسته است. (مالرو، ۱۳۶۵، ص ۱۳) بدین ترتیب، تمایزی دیگر میان خاطره نگاری و تاریخ شفاهی آشکار می‌گردد. خاطره‌نگاری بر تجربه فردی تأکید دارد، در حالی که تاریخ شفاهی، هم به تجربه فردی و هم به وقایع برجسته گذشته نظر دارد. وقایعی که دیگران نیز تجربه کرده‌اند نه فردی واحد. خاطره اگر فرد را در زمینه‌ای تاریخی و بستر تاریخی نشان دهد، نه تنها ارزش خاطره نامیدن می‌یابد، بلکه به محتوای تاریخ شفاهی نیز نزدیک می‌گردد.

برخی، برای تبدیل خاطره به تاریخ، شرایطی مانند آزادسازی و انبوه‌سازی اطلاعات، داشتن کارکرد جمعی و جنبه‌های عبرت آموزی در نظر گرفته‌اند. خاطرات غالباً جنبه‌های تفننی و سرگرمی بیشتری دارند تا عبرت آموزی و لذا کارکرد جمعی نمی‌یابند.

خاطره، برخاسته از تجربه فردی است. بنابراین امکان هم کلامی با نویسنده و گوینده آن بیشتر است تا تاریخ. همچنین، محسوس و جاری بودن زندگی، آن چنان که در خاطره قابل مشاهده است، در تاریخ دیده نمی‌شود.

خاطره‌نگاری خاص خود فرد است، اما تاریخ شفاهی خاص خود فرد نیست، بلکه آن فرد در درجه اول، انتخاب و سپس اطلاعات تاریخی‌اش استخراج می‌شود. محصول خاطره‌نگاری فردی و محصول تاریخ شفاهی نه فردی بلکه بر اساس ضرورت زمان است. این مسئله، تا آنجا اهمیت دارد که مصاحبه‌گر را در نقش بزرگ نمایندگی وجدان عمومی نشانده‌اند که بسته به توانایی و انگیزه او، نتایج بسیار متفاوتی به دست می‌آید.

این که برخی تاریخ شفاهی را ضبط خاطرات شفاهی به صورت جمعی و حول

یک موضوع خاص نامیده‌اند (دهقان، ۱۳۸۶، ص ۲۶۳) نیز، خالی از ایراد و اشکال نیست. زیرا تاریخ شفاهی، ضبط خاطرات نیست و ضبط خاطرات، باید در قالب پاسخ‌های مصاحبه‌شونده به پرسش‌های مصاحبه‌گر و پرسشگر باشد و گرنه تفاوتی در ماهیت خاطره فردی یا جمعی نخواهد بود، جز این که موجب تداعی خاطرات می‌شود و میزان خاطرات بازگو شده را افزایش می‌دهد.

با آن که بنمایه‌ی تاریخ شفاهی خاطره است، ولی تاریخ شفاهی، خاطره و خاطره‌ی شفاهی نیست. تاریخ شفاهی، مصاحبه است. خاطره، درون ریخت‌های ذهنی هر آدم است. هر خاطره‌ای باید کارکرد اجتماعی داشته باشد و از کارکرد فردی بیرون بیاید. ماده‌ی اصلی و تاریخی تاریخ شفاهی، خاطره است ولی هر خاطره‌ای تاریخ شفاهی نیست. (کاملی، مصاحبه، ۱۳۸۸)

مصاحبه در مقوله تاریخ شفاهی، به عنوان ابزار و خاطرات به منظور بنیاد شناخته می‌شوند. خاطرات، جزئی از صورت‌های ذهنی افراد است و امکان فراموشی آنها وجود دارد. (مصاحبه و خاطرات، ابزار و بنیادهای تاریخ شفاهی‌اند، ۱۳۸۸) هر تجربه‌ای ممکن است خود به خود به خاطره تبدیل نشود. ولی تاریخ شفاهی، امکان بیان تجربه‌ی افراد را فراهم می‌آورد و به شکل‌گیری روایت کمک کرده است. بی‌سواد، کم‌سواد، مشکلات زندگی و دل‌مشغولی‌ها، ترس و ملاحظه‌کاری و غلبه فرهنگ شفاهی، بخشی از موانعی است که همواره در جوامع سنتی، از نگارش خاطرات جلوگیری به عمل می‌آورد و این تاریخ شفاهی است که سعی در برطرف ساختن آن مانع‌ها دارد. تنها در خاطره‌نگاری نیست که خود شخص در زمان نزدیک به واقعه تمام دیده‌ها و افکار و ذهنیاتش را تبدیل به کلمه می‌کند (کاملی، ۱۳۸۳، ص ۲۶)، بلکه تاریخ شفاهی نیز می‌تواند در زمانی نزدیک به واقعه، اقدام به گردآوری

داده‌های تاریخی و شواهد شفاهی نماید. تمایز دیگر، این است که، در تاریخ شفاهی محوریت با پرسش‌های مصاحبه‌گر است. اما در خاطره‌ی شفاهی، محوریت با حافظه‌ی راوی است. (کاموس، ۱۳۷۸، ص ۴۶) از این رو، شاید راوی در خاطره‌گوئی تنها به بیان واقعه همت گمارد نه تبیین، تفسیر و کشف علت‌ها و نقد وقایع؛ یعنی آنچه در فلسفه تاریخ شفاهی بر آن تأکید می‌شود.

و سرانجام این که، مصاحبه در تاریخ شفاهی، منجر به فعال‌شدن حافظه‌ی فلاش بالب و تداعی جزئیات می‌گردد و از طریق طرح پرسش‌های دقیق و حساب شده، واکنش افراد را درباره‌ی وقایع و رویدادهای تاریخی دریافت می‌کند.

ارزیابی

حافظه، در عین این که توانایی یاد آوردن و یادآوری در انسان است، ظرف خاطرات انسانی نیز محسوب می‌گردد. ساز و کارها و بخش‌های گوناگون حافظه، وظایف مشخصی دارند که روان‌شناسان به تشریح آن پرداخته‌اند. از میان انواع حافظه، در تاریخ شفاهی، حافظه شاهدان عینی اهمیت بیشتری دارد. از این رو، شناخت آن ضروری و لازم است.

از سوی دیگر، خاطره به عنوان مهم‌ترین مظروف حافظه، انواع و کارکردهای فراوان آن، شیوه‌های بیان و برون‌داد و عرضه‌ی آن به جامعه، از گفتار و نقش و نگار تا نوشتار متفاوت است. رایج‌ترین شکل برون‌داد و برون‌نمایی خاطرات انسانی، خاطرات مکتوب در دو قالب خودنوشت و دیگرنوشت است که هر کدام ویژگی‌های خاص خود را داراست.

روایت، ذاتی تاریخ و وجه مشترک خاطره و تاریخ است و هر خاطره‌ای مانند هر تاریخی، به معنای بازنمایی کامل و تام واقعیت تاریخی نیست. با این وجود، خاطرات در جایگاه خود، ارزش توجه و التفات در چرخه‌ی تولید داده‌های تاریخی و بازنمایی واقعیت تاریخی را دارند. در عین وجود تفاوت بنیادی میان

تاریخ، خاطره و تاریخ شفاهی، نزدیکی‌ها و هم‌پوشی‌هایی میان خاطره و تاریخ شفاهی وجود دارد که شایان توجه است.

کتابنامه:

آزبورن، برایان، ده سویر، ریچارد (۱۳۷۸). چگونه زندگی‌نامه بنویسیم؟ (محسن سلیمانی، مترجم). تهران: سوره

آلبر، پیر؛ تودسک، آندره ژان (۱۳۶۸). تاریخچه رادیو و تلویزیون. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی

ابن مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۶). تجارب الامم. (محمد فضائی، مصحح). تهران: سروش

استنفورد، مایکل (۱۳۸۴). درآمدی بر تاریخ پژوهی. (مسعود صادقی، مترجم). تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و سمت

استنفورد، مایکل (۱۳۷۹). فلسفه تاریخ، رابطه تاریخ، فلسفه و علوم اجتماعی. صص ۱۴۱-۱۰۸. در فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری. مایکل استنفورد و دیگران (حسینعلی نودری، مترجم). تهران: طرح نو

باباشاهی، نبیه (۱۳۸۶، شهریور ۲۱). حقیقت جنگ را هرگز نمی‌توان نوشت (گفتگو با سید قاسم یاحسینی درباره تاریخ شفاهی و خاطره نگاری جنگ). تهران امروز

بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس استان مازندران (۱۳۸۳). اروند خاطرات. ساری: نشر رسانی

حافظ قرآنی، مهین دخت (۱۳۷۵). کتاب‌شناسی تاریخ ایران. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

خاطرات ناب انقلاب در یک شب‌نشینی. (۱۳۸۸/۵/۲)

From <http://www.hawzah.net/hawzah/news/newslist>

دهقان، احمد (۱۳۸۶). خاک و خاطره. تهران: صریر

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸). تاریخ ایران بعد از اسلام (ج ۵). تهران: امیرکبیر

شمیسا، سیروس (۱۳۷۳). انواع ادبی (ج ۲). تهران: فردوس

فرمانفرمائی‌ان، منوچهر؛ فرمانفرمائی‌ان، رخسان (۱۳۷۸). خون و نفت: خاطرات یک شاهزاده ایرانی (ج ۴). (مهدی حقیقت‌خواه، مترجم). تهران: فقتوس

فروغی، محمد قاسم (۱۳۷۱). خاطراتی کوتاه از عملیات‌های بزرگ. تهران: معاونت تبلیغات و انتشارات نیروی زمینی سپاه

قانونی، مریم (بی‌تا). تحلیل و مقایسه سنت خاطره‌نگاری در عصر مشروطه (۱۳۲۰ق-۱۳۴۰ق). پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه

اصفهان، اصفهان
 کاظمی، محسن (۱۳۸۳، دی). **تاریخ شفاهی**.
 زمانه، ۲۸، ۹۳-۹۰
 کاظمی، محسن، مصاحبه نگارنده با محسن
 کاظمی، ۱۳۸۸/۵/۵
 کالینگوود، آر. جی (۱۳۸۵). **مفهوم کلی تاریخ**
 (علی اکبر مهدیان، مترجم). تهران: اختران
 کاموس، مهدی (۱۳۷۸). **مفهوم و ماهیت**
مصاحبه در تاریخ شفاهی (مصاحبه به مثابه
 دیالوگ و روایت در قالب مصاحبه)، صص ۲۱-
 ۴۷. در مصاحبه در تاریخ شفاهی (مجموعه
 مقالات چهارمین نشست تخصصی و کارگاه
 آموزشی تاریخ شفاهی، ۶ و ۷ اسفند ۱۳۸۶).
 تهران: سوره مهر
 کرباسچی، غلامرضا (۱۳۶۷، زمستان). بخش
 خاطرات. **یاد** (فصلنامه بنیاد تاریخ انقلاب
 اسلامی ایران). ۴ (۱۳)، ۴۳-۲۸
 کرمی نوری، رضا (۱۳۸۳). **روان شناسی حافظه**
و یادگیری: بارویکردی شناختی. تهران:
 سمت
 کمری، علیرضا (۱۳۸۳). **با یاد خاطره** (ج ۱).
 درآمدی بر خاطره نویسی و خاطره نگاشته‌های
 پارسی در تاریخ ایران. تهران: سوره مهر
 کمری، علیرضا (۱۳۷۳). **درآمدی بر**
خاطره نویسی و خاطره نگاشته‌ها در گستره
ادب مقاومت و فرهنگ جبهه. تهران: حوزه
 هنری سازمان تبلیغات اسلامی
 کمری، علیرضا (۱۳۷۳). **یاد مانا** (پنج مقاله
 درباره خاطره نویسی و خاطره نگاشته‌های جنگ
 و جبهه (دفاع مقدس)). تهران: سوره مهر
 مالرو، آندره (۱۳۶۵). **ضد خاطرات** (ابوالحسن
 نجفی؛ رضا سید حسینی، مترجمان). تهران:
 خوارزمی
 مرادی، نورالله (۱۳۷۲). **مرجع شناسی**. تهران:
 فرهنگ معاصر
 مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۸). **انقلاب**
اسلامی در پایان نامه‌های دانشگاهی جهان.
 کتاب اول، روابط بین‌الملل، تاریخ سیاسی.
 تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
 مصاحبه و خاطرات، ابزار و بنیادهای تاریخ
 شفاهی‌اند. (۸۸/۵/۲۹)

اصفهان، اصفهان
 کاظمی، محسن (۱۳۸۳، دی). **تاریخ شفاهی**.
 زمانه، ۲۸، ۹۳-۹۰
 کاظمی، محسن، مصاحبه نگارنده با محسن
 کاظمی، ۱۳۸۸/۵/۵
 کالینگوود، آر. جی (۱۳۸۵). **مفهوم کلی تاریخ**
 (علی اکبر مهدیان، مترجم). تهران: اختران
 کاموس، مهدی (۱۳۷۸). **مفهوم و ماهیت**
مصاحبه در تاریخ شفاهی (مصاحبه به مثابه
 دیالوگ و روایت در قالب مصاحبه)، صص ۲۱-
 ۴۷. در مصاحبه در تاریخ شفاهی (مجموعه
 مقالات چهارمین نشست تخصصی و کارگاه
 آموزشی تاریخ شفاهی، ۶ و ۷ اسفند ۱۳۸۶).
 تهران: سوره مهر
 کرباسچی، غلامرضا (۱۳۶۷، زمستان). بخش
 خاطرات. **یاد** (فصلنامه بنیاد تاریخ انقلاب
 اسلامی ایران). ۴ (۱۳)، ۴۳-۲۸
 کرمی نوری، رضا (۱۳۸۳). **روان شناسی حافظه**
و یادگیری: بارویکردی شناختی. تهران:
 سمت
 کمری، علیرضا (۱۳۸۳). **با یاد خاطره** (ج ۱).
 درآمدی بر خاطره نویسی و خاطره نگاشته‌های
 پارسی در تاریخ ایران. تهران: سوره مهر
 کمری، علیرضا (۱۳۷۳). **درآمدی بر**
خاطره نویسی و خاطره نگاشته‌ها در گستره
ادب مقاومت و فرهنگ جبهه. تهران: حوزه
 هنری سازمان تبلیغات اسلامی
 کمری، علیرضا (۱۳۷۳). **یاد مانا** (پنج مقاله
 درباره خاطره نویسی و خاطره نگاشته‌های جنگ
 و جبهه (دفاع مقدس)). تهران: سوره مهر
 مالرو، آندره (۱۳۶۵). **ضد خاطرات** (ابوالحسن
 نجفی؛ رضا سید حسینی، مترجمان). تهران:
 خوارزمی
 مرادی، نورالله (۱۳۷۲). **مرجع شناسی**. تهران:
 فرهنگ معاصر
 مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۸). **انقلاب**
اسلامی در پایان نامه‌های دانشگاهی جهان.
 کتاب اول، روابط بین‌الملل، تاریخ سیاسی.
 تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
 مصاحبه و خاطرات، ابزار و بنیادهای تاریخ
 شفاهی‌اند. (۸۸/۵/۲۹)
 From <http://www.oral-history.ir/en-show.php>
 واحد، سینا؛ کلهر، مهدی؛ معادی‌خواه، عبدالمجید
 (۱۳۶۴، زمستان). **خاطره و خاطرات**. **یاد**
 (فصلنامه بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران). ۱
 (۱)، ۱۶۶-۱۴۱
 والتر، بنیامین (۱۳۸۵). **عروسک و کوتوله**
 (مقالاتی در باب فلسفه زبان و فلسفه تاریخ).
 (مراد فرهادپور و امید مهرگان، مترجمان).
 تهران: گام نو

برگرفته از:

فصلنامه گنجینه اسناد، شماره ۸۰